



متافیزیک می خواهد حقیقت و ماهیت و ذات موجودات را کشف کند

یک مدرس فلسفه درباره متافیزیک از نظرگاه هایدگر گفت: متافیزیک می خواهد کل موجود را بفهمد یعنی می خواهد حقیقت و ماهیت و ذاتش را کشف کند. یعنی متافیزیک طرح پرسش از حقیقت موجودات می کند.

یک مدرس فلسفه درباره متافیزیک از نظرگاه هایدگر گفت: متافیزیک می خواهد کل موجود را بفهمد یعنی می خواهد حقیقت و ماهیت و ذاتش را کشف کند. یعنی متافیزیک طرح پرسش از حقیقت موجودات می کند.

به گزارش خبرنگار مهر، جلسه دوم کلاس «متافیزیک از نظرگاه مارتین هایدگر» با تدریس حسن رحمانی از سری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های پژوهشی بنیاد حکمی و فلسفی احمد فردید عصر دیروز دوشنبه 24 شهریور در محل این بنیاد برگزار شد. رحمانی در این جلسه گفت: انسان همواره فکر می کند اما تفکر فلسفی با تفکر معمولی تفاوت دارد. برای هایدگر تفکر فلسفی یعنی تفکر متافیزیکی. برای همین وقتی می‌خواهد از فلسفه پرسش کند می پرسد که متافیزیک چیست. تفکر فلسفی غیر از تفکر علمی است. تفکر علمی کل نگر نیست اما تفکر فلسفی نظرش به کل است. به قول هایدگر تفکر فلسفی به دنبال مفهوم است برخلاف شعر که نمی خواهیم به مفهوم برسیم. فلسفه را فقط می توان از خود فلسفه شناخت. برای هایدگر فلسفه یعنی فلسفیدن. نمی توانیم تعریف کلی برای فلسفه بگوییم فلسفه وقتی فلسفه است که تفکر فلسفی را تحقق دهیم. دانستن نظریات فلاسفه، فلسفه نیست بلکه در فلسفه پرسشهای بنیادین دوباره برای فرد مطرح می شوند. پرسشهایی از نو و به صورت حقیقی و در درون خودمان و بر اساس وضعیت تاریخی خودمان مطرح کنیم.

وی افزود: هایدگر به فلسفه معنای دیگری می بخشد. هر فلسفیدنی با دیگر فلسفیدن ها متفاوت است. دانستن نظریات فلاسفه لازم است ولی اصل فلسفه نیست. دانستن نظریات فلسفه علم فلسفه ای است که آن را کنار دیگر علوم قرار داده ایم. فلسفیدن چیزی نیست که بخواهیم نظریات فلاسفه را کاربردی کنیم مثلاً بگوییم نظریات ملاصدرا را در جامعه مان پیاده کنیم. نتایج فلسفه، جدا از پرسش فلسفی است. فلسفه نه عملی و نه نظری است. پیش از نظر و عمل است.

هایدگر متافیزیک را به عنوان هسته مرکزی کل تاریخ غرب می گیرد. فلسفیدن برای رسیدن به یک مفهوم است، یعنی inbegriff (مفهوم) که به کل نظر دارد. اگر چه در جهان بینی هم به کل نظر داریم ولی در جهان بینی پرسش فلسفی وجود ندارد. فلسفه بر خلاف جهان بینی به ریشه ها نظر دارد. پرسش او پرسش ریشه ای است. جهان بینی در سطح است ولی فلسفه در عمق می رود.

این مدرس فلسفه ادامه داد: inbegriff این است که خود پرسش کننده را هم شامل می شود. یعنی پرسش فلسفی خود پرسش کننده را هم زیر سوال می برد. تفکر هایدگر در این خلاصه می شود که متافیزیک چیست؟ در اولین مرتبه می گوییم متافیزیک ماوراء الطبیعه است. اما متافیزیک کلمه ای یونانی است فشرده در یک عبارت. نوشته های مفقوده ارسطو که توسط یکی از شاگردانش به نام اندروونیکوس نظم و نسق گرفت. وی با ترتیبی که به رساله های ارسطو داد زمینه را برای چنین تغییری فراهم آورد. نوشته های ارسطو اسمی نداشت و آن زمان فلسفه، همه علوم بود که در سه قسمت منطقیات، طبیعیات و اخلاقیات می گنجید. درسهایی که ارسطو می داده و 8 کتاب یا رساله پیوسته به هم بوده برای این که درباره طبیعیات بوده ولی چون در هیچ یک از این سه قسم علوم نمی گنجیده است آن را متافیزیک یا مابعد الطبیعه نامید.

به عقیده هایدگر بسیاری از کلمات یونانی که ترجمه می شوند معنای اصلی خود را از دست می دهند. physis در یونانی یعنی رشد دادن چیزی. به فارسی بُوَش معنی می دهد اما در ترجمه به نیچر (زایش) ترجمه شده است. بنابراین physis یعنی کل وجود که شامل همه چیز می شود. Physis را به walten یعنی وجود موجود یا قدرت حاکم هم معنا می دانند. Physis در یونانی امری که غالب است و سیطره دارد و مستولی بودن و حاکمیت داشتن معنا می دهد. هایدگر کل وجود را physis می گیرد که شامل همه چیز می شود. یونانی ها وقتی physis می گویند پس زمینه و عقبه همه متافیزیک است. حتی شامل خدایان و موجودات الهی به نحوی می شود.

رحمانی یادآور شد: انسان هم در متن physis است و هم به این physis تعلق دارد. سخن گفتن از مصدر lēgō یا logos (بیان کردن) می آید. انسان موجودی است که سخن می گوید یعنی physis را به حرف و بیان می آورد. انسان اتفاقی حرف نمی زند. لذا برای یونانیان لوگوس بیان physis است که این سخن گفتن نظام مند و دارای نظم و قاعده است. هایدگر با نقلی از هراکلیت می گوید: ماهیت لوگوس برای یونانیان یک معنایی دارد که توضیح نمی دهد ولی مشخص است لوگوس پس ذهنشان است. برای اینکه معنای لوگوس را بفهمیم باید معنای ضد آن را بدانیم. متضادش سخن نگفتن است. یعنی پوشانیدن و مخفی کردن، نا آشکارگی، بنابراین لوگوس یعنی آشکار کردن. هراکلیت می گوید خواجه یا آقایی که معبدش در دلفی است نه سخن می گوید و نه می پوشاند بلکه فقط نشانه ای می دهد.

این مدرس فلسفه ادامه داد: هایدگر می گوید لوگوس کارش entbergen یعنی چیزی را در جای امنی قرار دادن است که متضاد آن می شود چیزی را از جای امنش خارج کردن. Physis می خواهد ذات خودش را پنهان کند ولی لوگوس عمداً می آید و آن را آشکار می کند. لوگوس برای یونانیان بسیار مهم است زیرا می خواهند ماهیت وجود را بفهمند. یعنی وجود موجود را به عنوان چیزی که بفهمند در نظر می گیرند و اساس فلسفه هم همین پرسش از وجود و متافیزیک است. متافیزیک از دید هایدگر یعنی آشکار شدن موجود از وجود که از alethes یعنی حقیقت می آید. هایدگر وقتی می گوید متافیزیک چیست همین alethes را در نظر می گیرد. یعنی حقیقت موجودات و حقیقت وجود که کار فلسفه فهمیدن آن است. در

فلسفه حقایق موجودات آشکار می شود.

رحمانی عنوان کرد: هایدگر نقل قولی از هراکلیت می کند و می گوید بالاترین فضیلتی که انسان می تواند داشته باشد این است که در باب کل physis تأمل کند. دانایی و فرزانی این است که به عنوان حق آن را به کلام بگوید و به گفتار در آورد. حق به عنوان چیزی که پوشیده است را به سخن درآورد و مطابق physis است یعنی با سیطره داشتن بر اشیاء عمل کند. لوگوس از زبان physis حقایق را بیان می کند. فوسیس و لوگوس باید حقیقتی که مخفی است را آشکار کند. بنابراین فلسفه می خواهد کل موجود را بفهمد یعنی می خواهد حقیقت و ماهیت و ذاتش را کشف کند. یعنی فلسفه طرح پرسش از حقیقت موجودات می کند.